

دو نامه تاریخی

از میرزا ابوالقاسم قائم مقام

دو نامه‌ای که بنظر خوانندگان خواهد رسید تا کنون منتشر نشده است، و هر دو مربوطست بمذاکراتی که بین ایران و روسیه بعد از معاهده گلستان و قبل از معاهده ترکمان‌چای در جریان بوده است (۱). برای بعضی از خوانندگان که شاید از موضوع چنانکه باید و شاید آگاه نباشند مختصراً توضیح داده میشود که: معاهده گلستان که در شوال ۱۲۲۸ بین ایران و روسیه منعقد شده بود با کمال عجله و از روی بی دقتی تنظیم و تحریر شده بود و در باب خطوط سرحدی بین اراضی دولتین باین عبارت اکتفا شده بود که کلیه ولایاتی که تا آن تاریخ بتصرف روسها در آمده بود ملک روسها باشد. بنابراین روسها که قشونی بعد از صد و پنجاه هزار نفر در گرجستان جمع آوری کرده بودند بهانه جوئی آغاز کردند و مصالحه گلستان را نادرست شمرده تقاضای تجدید نظر نمودند. نمایندگان از جانب دو دولت تعیین شدند و مقاوله و مذاکره شروع شد، ولی اختلاف در باب مطالب و مواد معاهده جدید بیش از آن بود که بتوانند عهدنامه تازه‌ای انشا نمایند.

در همین حال روسها قشون خود را باراضی اطراف منبسط می کردند و پیش میفرستادند، و نه تنها در زمینهای مورد شگ، بلکه در ناحیه‌هایی که مسلماً تعلق بایشان نداشت، ساخلو و پاسگاه ترتیب و تعبیه میکردند.

مذاکرات بین دولتین در ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۷ م.) شروع شده بود، و تا ۱۲۴۱ مداومت داشت، و در این موقع روسها مبلغی از نواحی ایران را در طول خط

(۱) اصل این دو نامه در لندن در دفتر عمومی اسناد دولتی انگلستان در قسمت اسناد وزارت خارجه در مجلدی بنشان F. O. 248/55 مضبوط است، و دوست از چند من آقای فریدون آدمیت که چند سالی گذشته از خدمت در سفارت شاهنشاهی ایران در لندن بتحصیل علم و تتبع و کسب معرفت مشغول بود و عکس چندین صد نامه و سند از این قبیل اسناد را برای وزارت امور خارجه ایران و برای کار خود فراهم کرد، عکس این دو نامه را در اختیار اینجانب گذاشت که از آنها نسخه برداشتم و از این بابت و از محبت‌های دیگر ایشان بسیار متشکرم.

سرحدی بین دولتین از کنار بحر خزر تا سرحدّ ترکیّه متصرف شدند. در ژانویه ۱۸۲۶ (جمادی الثانیه ۱۲۴۱) تزار روسیه الکساندر فوت شد، و ایرانیان امیدوار بودند که جانشین او معاملهٔ بهتری با ایران پیش بگیرد.

امپراطور نو پرنس منچشیکوف Mentchschikoff را بایران فرستاد تا جلوس او را اعلام دارد و با عباس میرزا ولی عهد فتحعلی شاه امر سرحدات بین ایران و روسیه را فیصله دهد. عباس میرزا که همواره مصلحت مملکت را در دوستی با انگلستان تشخیص میداد و بحفظ مصالح انگلیس در ایران علاقه مند بود و نمیخواست به رقیب آن مملکت که روسیه باشد روی خوشی نشان دهد بشاه پیغام داد که خوبست این سفیر فوق العادهٔ روس را نپذیرید مگر بعد از آنکه روسها ناحیه‌ها و ولایاتی را که اخیراً بظلم و تجاوز غصب کرده‌اند پس داده باشند. امّا شاه، برخلاف نصیحت او، بولی عهد فرمان داد که پرنس منچشیکوف را بپذیرد. او هم پذیرفت و باز نمایندگان دو طرف مشغول گفتگو شدند.

امّا قشون روسها حتی در این وقت هم عاطل ننشسته بودند، و گوئی تعمّد داشتند که ایجاد نزاع نمایند، یا خاطر جمع بودند که نتیجه بر وفق مراد ایشان خواهد بود. عباس میرزا که شجاعت و مناعت نفس او معروف خاص و عام است از این دو روئی روسها و وهنی که بشأن ایران از اقدامات ایشان وارد می آمد غضبناک شد، و از شاه اجازه خواست که مبادرت بجنگ نماید. در حالی که نفع شخصی او قبل از آن در این بود که با روسها متفق باشد؛ زیرا، چنانکه همه میدانیم، در معاهده گلستان قید کرده بودند که دولت روس قبول میکند که پس از فوت فتح علی شاه عباس میرزا بتخت بنشیند، و برادر بزرگتر او محروم باشد؛ ولی در این موقع آن برادر بزرگتر او مرده بود و سلطنت حق اوشده بود، خواه روسها میخواستند و خواه نمیخواستند.

در ضمن هم مردم ایران از سوء رفتار روسها و توهینهایی که از لحاظ دینی بایرانیان وارد می آوردند خشمگین شده بودند و کم کم فریاد «دین در خطر است» وطن در خطر است» بلندتر میشد؛ علماً عموماً و مجتهد بزرگ کر بلا خصوصاً دولت را

به جهاد ترغیب و تحریض می‌کردند<sup>(۱)</sup> عاقبت کار بشمشیر کشید، و در ذی‌الحجّه ۱۲۴۱ (ماه اول تابستان) جنگ اعلان شد. سپاه ایران در این جنگ از حیث عدّه به پنجاه هزار میرسید. لشکر کشی را خود نایب‌السلطنه عبّاس میرزا آغاز کرد و کار در ابتدا کاملاً بر وفق مراد بود و حمله‌های قوی و تاختهای تند و تیز قشون ایران باعث عقب‌نشینی روسها گردید. مدّت دوازده ماهی کار بر این منوال بود، وبالخصوص در جنگی که در شمال شهر ایروان روی داد فیروزی بارزی نصیب ایرانیان شد، که تا نزدیکی تفلیس روسهارا عقب‌نشانند و نزدیک بود آن شهر را بگیرند.

گرچنان که از دست ژنرال یرمولوف حاکم سابق ولایت خود سختی بسیار کشیده بودند از سپاه ایران استقبال شایسته‌ای کردند، و دسته‌ای از روسها را که از عمده قشون روس منقطع شده بود از روی غیظ و غضب بوضعی فجع ناپود کردند. سرهای سپاهیان روسی که در این جنگها کشته شده بودند بریده شده و توده‌ها از آنها در اطراف خیمه‌های لشکریان ایران فراهم آمده بود. نخستین غنیمتی که از این فتوحات به تبریز رسید عبارت از پنجاه بار شتر سر کشتگان بود، و چون بعادت مألوف برای هر سری پنج تومان انعام داده شده بود بعید نیست که در میان آن سرها عدّه‌ای نیز تعلق بکشته‌های خود ایرانیان داشته بوده باشد که بغلط جا زده بودند. اشتباه بزرگی که عبّاس میرزا کرد این بود که چون پس از عبور از رودارس لشکریان روس را عقب‌نشانده بود تهور کرده بیشتر رفت و قلعه شوشی (شیشه) حکومت نشین ولایت قراباغ را<sup>(۲)</sup> که شهر بالنسبه محفوظ و مستحکمی بود گرفته آنجا مستقر گردید

(۱) چند سال قبل از این تاریخ میرزا بزرگ قائم مقام از روی رسائل اجتهادیه متعددی که علمای زمان در باب جهاد و وجوب آن نوشته بودند رساله جهادیه‌ای تحریر کرد، که در مطبعه دولتی تبریز باهتمام زین‌العابدین بن ملک محمد تبریزی چاپ شد. نام مؤلف عیسی بن الحسن الحسینی (قائم مقام اول) ، و تاریخ ختم چاپ سه شنبه ۷ ذی‌الحجّه ۱۲۳۴ قید شده است، و مراد از آن اینست که در این زمان (زمان تحریر) جنگ با روس در حکم جهاد است و وظیفه هر مسلمان است. رساله جهادیه ظاهراً اولین کتابی باشد که در مطبعه دولتی تبریز طبع شد. در همین سال ۱۲۳۴ بود که میرزا صالح شیرازی چاپخانه‌ای از انگلستان بایران آورد (رجوع شود بمجله یغما سال ششم ص ۳۱۶ وما بعد).

(۲) قلعه شوشی در سال ۱۲۱۹ (۱۸۰۴) از دست ایران خارج شده بود باین نحو که يك نفر از اعیان شهر که نسبت بشاه ایران باغی شده بود قشون روس را بتصرف شهر دعوت کرد (سفرنامه کاپیتان مینیان انگلیسی ج ۱ ص ۱۰۷ دیده شود).

و سرداری از سرداران خویش، امیرخان نام، را با محمد میرزای پسر خویش و ده هزار سپاهی بفتح گنجه و تفلیس روانه کرد. این عده بالشکری از روسها که از حیث قوه و عده چند برابر ایشان بود روبرو شدند و بالمره تارومار گشتند و سردارشان کشته شد. عباس میرزا برای آنکه ننگ این شکست را زایل سازد با تمام سپاه خود از قلعه شوشی خارج شده و بتفلیس آورد. در این ضمن فرماندهی سپاه روس ازیر ملوف به ژنرال پاسکیویچ منتقل شده بود، و سپهسالار تازه با سپاهی بسیار منظم و قوی در سر راه نایب السلطنه ایران اردو زده بود. ولی عهد در پهلوی گنبد مزار شیخ نظامی گنجوی باین لشکر حمله برد، و تاخت و تاز تند و تیز ایرانیان، با آنکه دلیری و مردانگی ایشان مورد شگ و تردید نیست، مانند مشت بر سندان کوفتن بود. توپهای روسی سپاه ایران را از میدان جنگ عقب زد، بیرق ایران و بیشتر توپهای ما از دست رفت، و چند هزار نفر از لشکریان تلف شدند. خود شاهزاده تا نزدیکی ساحل رود ارس عقب نشست. بقیه السیف سپاه او در حین فرار از هر شهر و دهی که میگذاشتند دست بقتل و غارت و چپاول و هتک ناموس مردم میکشودند.

فتحعلی شاه اخبار فتوحات و پیدشرفتهای پسرش را که شنیده بود باهشتاد هزار لشکری بسمت عرصه پیکار پیش آمده بود و در نزدیکی رود ارس (در چمن «طویله شامی» در قراجه داغ) اردو زده بود. سر بازان سلطانی نه جنگ آزموده بودند و نه تربیت لشکری دیده، نه نظم و انضباطی داشتند و نه حقوق و مواجب. بنابراین در تمام طول راه همه شهرها و دههارا بیاد یغما گرفته بودند و مردمی را که باید از تعدی و تجاوز دیگران محفوظ دارند بخاک سیاه نشانده بودند. شاه با چنین سپاهی تهدید صریح کرده بود که یکسر تا مسکو خواهیم رفت و خاک آن شهر را بتوبره خواهیم کشید، ولی از پرداخت مواجب لشکریان خود مضایقه میکرد. آنها هم از هر چه دستشان بآن میرسید روگردان نبودند، حتی بچههای اهل این ده را میدزدیدند و در ده دیگر به دو سه ریال میفروختند.

ولی عهد چون متوجه خبط و تهوری بجای خود شده بود شرمند بود و ازدیدن پدرش گریزان؛ پدر تاجدار نیز از شنیدن خبر آن شکست بسیار غضبناک بود و از

دیدن پسر سرافکنده خود ممنوع . مع هذا عاقبت مهر پدر فرزندى غالب آمده یکدیگر را دیدند و برای شیر ریخته بیکدیگر تسلیت گفتند . امر شد که از نقاط مختلف مملکت سپاه جمع آوری شود ، ولی همینکه بای پرداخت مخارج جنگ رسید کار معطل ماند . زیرا که هر چند خزانه شخصی فتحعلیشاه پر بود (۱) خزانه دولتی تهی بود و شاه حاضر نبود يك شاهى از مال خود برای این شاهنشاهی عظیم صرف کند ، وقشون بی جیره و مواجب را نظم و ترتیب و انضباط دادن حتی از عهده عباس میرزا هم خارج بود . شاه لشکریان خود را مرخص کرد و در ماه صفر ۱۲۴۲ بپهران بازگشت . نایب السلطنه قشون تازه ای جمع آوری کرد و برای جنگ حاضر شد . ولی در این ضمن وقعه ای پیش آمد که پشت ایران را شکست .

شهر ایروان محکمترین قلعه ایران و کلید مملکت بود . قلعه ای بود که میگفتند ممکن نیست بدست دشمن بیفتد . ترکها این قلعه و شهر را در قبال بغداد بایران واگذار کرده بودند . سردار ایروان چندبار با روسها دست و پنجه نرم کرده و ضرب شستی پایشان نشان داده بود ، ولی عاقبت مجبور شده بود دروازه هارا ببندد و خندق را آب بیندازد و پلها را بکشد و در شهر خود حصارى شود . ژنرال مددوف روسی در اصلاندوز اردو زده بود و بغارت و چپاول اطراف و ارتکاب جنایات ننگ آور پرداخته بود ، و قصد اوظاهرآ گرفتن ایروان بود . در زمستان این سال قشون عظیمی از روسیه بقفقازیّه فرستاده شد . عباس میرزا در انتظار فصل بهار مشغول تهیه اسباب جنگ بود . از انگلیسها که بموجب قرارداد منعقد شده بین ایران و کمپانی هندوستان متعهد شده بودند بایران مساعدت مالی کنند پول خواست ، ولی ایشان مضایقه کردند . سفیر انگلیس میجر ویلاک را ( که بعد از موریه شارژ دافر انگلیس در طهران شده بود ) بلندن فرستاد ( اکتبر ۱۸۲۶ ، ربیع الاول ۱۲۴۲ ) تا خبر فیروزیهای متعدد عباس میرزا را باعضای کمپانی داده ایشان را وادار بمساعدت نماید ، ولی عبارتی که دولت انگلیس در جواب گفته بود ظاهراً این بوده است که « با چنین فیروزی و پیشرفتی که حاصل

(۱) معاصرین او گفته اند که تخمیناً سی میلیون لیره نقد داشت و مبالغ بیشمارى الماس و مروارید و جواهر دیگر .

کرده‌اید و می‌کنید احتیاجی بمساعدت ما ندارید؛ و کمپانی هند شرقی نیز بهیچوجه روی معاونت نشان نداده بود. پس عباس میرزا بایست هرچه می‌کند خود بتهائی بکند. اگر لاقل فتحعلی شاه در صندوق خود را باز کرده بود و برای حفظ بقای سرزمین خود و همراهی با فرزند محبوب خویش از مقداری از آن مسکوکات خود چشم پوشیده بود شاید ایالات شیروان و نخجوان و ایروان بآن آسانی از کف ایران نرفته بود؛ و اگر انگلستان از کمکی که بر ذمه شرف خود گرفته بود سر باز نزده بود مسلماً دولت ایران پس از عقد اتحادی که با آن دولت بسته بود زیر بلیط روس و متحدان مملکت نشده بود. عباس میرزا سعی و کوشش خود و اهتمام میجرهارت انگلیسی که فرمانده قوای او بود در تبریز بقدری که توانست تهیه و وسایل جنگ کرد، و یک « هنگ » مرگب از هزار و دویست نفر سرباز مشق کرده و تعلیم یافته و با انضباط و با شهامت نظیر سربازان هر یک از ممالک اروپائی آن زمان برای حفظ ایروان روانه کرد. اما لشکریان خود ولی عهد که لباس و چیره و موجب نداشتند بناچار از دور او متفرق شدند.

وضع آذربایجان و نایب السلطنه ایران در اواسط سال ۱۲۴۲ چنین بود، که قشون منظم و نخبه روس مبادرت بحمله کرد. دوبار برایروان هجوم برد و بادادن تلفات هنگفت مجبور بعقب نشینی شد، و واضح گردید که لشکریان ایرانی اگر دارای تربیت نظامی و انضباط صحیح و فرمانده حسابی باشند در دلیری و قدرت لاقل با سپاهیان روسی مساوی اند. خود روسها امید این را نداشتند که هرگز ایروان را بتوانند بزور و به جنگ بگیرند. بار سوم بر آن شهر هجوم بردند و کلیه توپخانه خود را برای گشودن آن بکار انداختند، ولی سعی ایشان بیهوده بود؛ اما آنچه بزور حاصل نشد به زبردست آمد. حسن خان برادر حسین خان سردار ایروان دروازه‌های شهر را بروی قشون دشمن باز کرد (۱)؛ بخیانت او کلید شاهنشاهی ایران بدست روس افتاد. بعدها، همینکه معاهده ترکمانچای بین دو دولت بسته شد، یک ماده آن معاهده مخصوص حمایت

(۱) حسین خان سردار قلمه سردار آباد را بی سبب و علتی تخلیه کرده و بتصرف روس داده بود و بداخله ایران گریخته و بقزوین بسر املاک خود رفته بود.

این خائن و دو برادرش، یکی حسین خان و دیگری کریم خان حاکم سابق نخجوان، شد. روسها خادمین خود را از نایره غضب ایران نکه داشتند. تفصیل جنگها و شکستها و پیشرفت روس و تصرف تبریز و خوی و سایر نقاط آذربایجان و مقابله بین دولتین و وساطت سفیر انگلیس در این مذاکرات در تاریخها مضبوطست<sup>(۱)</sup> و در این مورد خارج از موضوعست. این مقدمه که بیشتر مطالب آن از راپرت یکی از انگلیسهای حاضر و ناظر اقتباس شد برای این بود که معلوم شود این دو نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام در چه موقع نوشته شد.

از آنچه گذشت روشن شد که عباس میرزای نایب السلطنه و والی آذربایجان بتصدیق خودی و بیگانه شاید بزرگترین شاهزاده‌ای بود که از سلسله قاجار بیرون آمد. ولی بیشتر بلکه تمام مسافرین اروپائی و مخصوصاً انگلیسهائی که آذربایجان را در دوره ایالت عباس میرزا دیده‌اند و اوصاف و احوال او را نقل کرده‌اند متفقند که آنچه او را ممتاز کرده بود و اعمال او را در نظرها بزرگ کرده بود گذشته از شجاعت شخصی او تدبیر و کفایت وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی، و پسر این قائم مقام یعنی میرزا ابوالقاسم بود که بقائم مقام ثانی معروفست. میرزا بزرگ در روز ۲۶ ذوالقعدة ۱۲۳۷ بمرض وبا که آن سال در آذربایجان و اطراف آن شیوع داشت در گذشت و پسرش جای او را گرفت. این میرزا ابوالقاسم قائم مقام علاوه بر آنکه مردی کافی و

(۱) مفصلترین تاریخ این جنگها بفارسی در تاریخ نوجهانگیر میرزا موجود است که خود معاصر قضایا بوده، ولی کتاب او که آقای عباس اقبال آشتیانی چاپ کرده‌اند بقدری مغلوط و مشوش چاپ شده است که استفاده از آن باعث دردسر است. از جمله تواریخی که خارجیان در این باب نوشته‌اند مخصوصاً سفرنامه فاولر، O. Fowler, Three years in Persia, 2 vols. 1831-6, and 2 vols. in one, 1841. که مأخذ عمده من در تحریر مطالب گذشته بود؛ و سفرنامه فریزر «از سطنطنیه تا طهران» جلد دوم صفحات ۴۱، ۱۴۴، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸؛ و مقاله‌ای که در مجله انجمن علوم شرقی آلمان تحت عنوان

Der letzte persisch-russische Krieg, 1826-28, von O. M. Schlechtawsehrd.

در جلد بیستم (۱۸۶۶) صفحات ۲۸۸ تا ۳۲۵ منتشر گردید باید ذکر شود. کاپیتان مینان در سفرنامه خود (ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳) مینویسد همینکه روسها شهر تبریز را گرفتند غالب رجال سرشناس شهر خانه وزن و زندگی خود را رها کرده بیلا دیگر گریختند، و در غیبت آن رجال غیرتمند، زنان ایشان باصرار خود را در ارگ شهر بدامان مردان روسی می‌انداختند.

مدبر بود در انشای زبان فارسی از استادان بزرگ بود و شاید از زمان سعدی تا کنون نتوان در میان فارسی نویسان کسی را یافت که در بلاغت و فصاحت و قدرت بتحریر انواع منشآت بیای قائم مقام ثانی برسد. مجموعه‌ای از منشآت او بچاپ رسیده است که من خیال میکنم خواندن و فهمیدن و تتبع کردن آن برای هر کس که میخواهد قلم فارسی نویسی بدست بگیرد نه تنها مفید بلکه لازم است. شعر قائم مقام ثانی چندان بلند نیست، باین معنی که هر چند روان و خوشایند است افکار شاعرانه بلند ندارد، ولی نثر فارسی او کاملترین و عالیترین نمونه طرز بیان معانی باین زبان است، و کمال احاطه او بادیات فارسی و لغات فارسی و معارف ایران و اسلام از خلال تحریرات او آشکار میشود. از انشای مصنوع مسجع ادبی تا مراسله دوستانه و کتابت ساده نزدیک بزبان محاوره همه نوع را بخوبی از عهده بر میآمده، و يك كلمه زايد يا يك عيب صرف و نحوی در تحریرات او دیده نمیشود.

خط میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز بسیار خوب بوده و مخصوصاً خط تحریری شکسته نستعلیق را بسیار شکیل و شیرین و دلنشین می نوشته، و غالب نویسندگان همعصر او و متأخر از او که بخوبی انشا و نیکوئی خط معروف بوده‌اند در هر دو فن از او پیروی میکرده‌اند. غالب مراسلات را بخط خود مینوشته و مهر خود را بر پشت آخرین کلمه آن میزده است، و خط شناسان و خط دوستان بدست آوردن هر يك از نامه‌های او را غنیمتی بزرگ میشمارند. در مجموعه‌ای که از مراسلات او فراهم آورده و بعنوان منشآت قائم مقام سه بار چاپ کرده‌اند تمام نامه‌های او مندرج نیست، و بنده نسخه‌ای خطی حاوی مبلغی از نامه‌های او دارم که هیچ يك در مجموعه منشآت او نیامده است.

اصل این دو رقیمه که اینك بنشر آنها مبادرت میشود چنانکه سابقاً گفته شد بخط و مهر خود او در لندن در دیوان اسناد مملکتی انگلستان است. هیچ يك تاریخ ندارد، ولی از مندرجات آنها معلوم میشود که اولی در ۱۲۴۱ اندکی پس از آغاز مبارزه باروس نوشته شده و ظاهراً بقصد این بوده است که دولت انگلیس از موضوع نزاع و اختلافی که بعد از معاهده گلستان بین روس و ایران پیدا شده بوده است

مستحضر گردد؛ در این سال کلنل مکدناالد کینیر (Col. John Macdonald Kinneir) بعنوان نماینده و سفیر شرکت تجارتي هند شرقی وارد ایران شده بود (۱)، و هم او بود که واسطه مذاکرات بین ایران و روس گردید، و ظن قوی میرود که این نامه را باو نوشته باشد؛ در ظهر ورقه نوشته شده است « مصالحه نامه ایران و روس ». نامه دوم مسلم است که خطاب بکلنل مکدناالد است و بر پشت آن مهر « عبده الرّاجی ابوالقاسم الحسینی » و عنوان « مراسله المحبّه » عالیجاه رفیع جایگاه فراست و کیاست دستگاه دوستان اعتضادی مخلصان استظهاری قولونیل مکداسل ایلچی دولت بهیّه انگلیس مطالعه نمایند « و لفظ «سواد شد» دیده میشود، و موضوع آن قضیه پرداخت وجه حق غرامت بدولت روس است که بعد از مصالحه ترکمان چای بر عهده ایران گذاشته شد. فالو رسابق الذکر که خلاصه آن عهدنامه را بانگلیسی در سفر نامه خود درج کرده است (اصل فارسی عهدنامه با متن فرانسوی آن در مجموعه معاهدات ایران که باهتمام مرحوم مؤتمن الملک میرزا حسین خان پیرنیا جمع آوری و طبع شده است موجود است) ، پس از ذکر آن خلاصه میگوید: قرار بر این شد که دولت ایران هفت کرور تومان (معادل سه میلیون و پانصد هزار لیره انگلیسی - هر لیره معادل دو تومان) نقداً بپردازد. يك کرور تومان هم در عرض شش ماه نایب السلطنه بپردازد و ارگ خوی بعنوان گرو نزد روسها تا موقع پرداخت آن وجه بماند. دو کرور تومان دیگر نیز بر عهده ایران باشد بالامدّت و بدون رهینه. و می گوید: موقع پرداخت کرور هشتمی من در تبریز بودم و شاهزاده هیچ پول نداشت، از شاه تقاضای وجه کرد، و او فقط صد هزار تومان قرض داد، آن هم بضمانت یکی از اعضای سفارت انگلیس در ایران؛ این شخص بعد از چندی قبض عباس میرزا و قائم مقام را نزد شاه بُرد که قبض خود را پس بگیرد، شاه گفت سند يك نفر انگلیسی برای من اعتبار دارد و سند پسر من وزیر او اعتباری ندارد! برای باقی این وجه عباس میرزا مقداری از جواهرات خود را نزد خود روسها گرو گذاشت، و تخت طلای مرصع و آفتابه لکن طلای جواهر نشان و يك جفت

---

(۱) این شخص قبل از آن تاریخ هم به همراهی سرجان ملکم بایران آمده بود و کتابی در باب جغرافیای ایران نشر داده بود.

شمعدان طلا و سایر لوازم فرمانروائی خود را نیز در قبال سی هزار تومان بآنها واگذار کرد و عاقبت هم گویا پانصد هزار تومان کامل نشد. ایلچی انگلیس سر جان مکدانالد کثیر علاوه بر لیاقت و کفایتی که در عقد این معاهده صلح بروز داد در خلاص کردن ذمه کمپانی هند شرقی از عهدنامه‌ای که با ایران بسته بودند نیز لیاقت بی نظیری ابراز کرد، و آن عهدنامه را با دادن دویست هزار تومان بدولت ایران فسخ کرد! و میگوید: این خم شدن ایران در برابر روس نتیجه امساک آن شرکت تجار عالیمقام است از مساعدت کردن به ایران در موقع احتیاج و لزوم. اما روسها چم ایرانیان را بزودی بدست آوردند. همینکه خیر فیروزی قشون روس بر قشون ترك در ورنه Varna بایران رسید عباس میرزا يك مهمانی داد که در آن فقط پنج نفر از سرداران و دیپلماتهای روس حاضر شدند. و روسها بآن مناسبت فرمان دادند لشکریان ایشان شهر خوی را تخلیه کنند. چندی بعد روسها ولیعهد را دعوت کردند که بیایم تخت ایشان بمهمانی برود، و اشاره کردند که اگر این دعوت را قبول کند دولت روس او را از پرداخت دو کبر و باقی معاف خواهد داشت، و تهیه سفر شاهزاده دیده میشد و شاه هم از قراری که می گفتند سی هزار تومان برای مخارج این مسافرت شاهزاده فرستاده بود، ولی قتل گریبایدوف در طهران باعث بهم خوردن این مهمانی شد.

اصل دو نامه قائم مقام را در شماره آینده مطالعه فرمائید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی